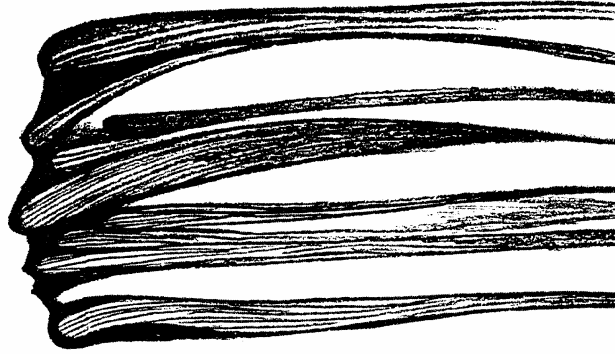




## خط پایان،

# بچه‌ها!



## آغاز گرفتاریها

حدیث نیک و بد ما نوشته خواهد شد  
زمانه را سندی، دفتری و دیوانی است.  
«پروین اعتصامی»

نوشتن رساله یا پایان‌نامه سنت حسنه‌ایست برای دانشجویان سالهای آخر رشته‌های گروه پزشکی. لزوم نگارش آن رساله، آنهم در زمانی که مرزهای زندگی دانشگاهی پشت سر گذاشته می‌شود و گاه گام نهادن به عرصه «عمل» نزدیک می‌گردد، اسباب آشنائی دانشجو را با روش‌شناسی تحقیق و اصول و مراحل آن، فراهم می‌نماید و به تناسب وقت و حوصله‌ای که به این مهم اختصاص می‌یابد، پژوهش را به نتایج مطلوبی نزدیک می‌گرداند. دانشجو ضمن آنکه در یک جلسه رسمی به دفاع از یافته‌های خود می‌پردازد، گاه شانس انتشار آن نتایج را در مجلات علمی داخل و خارج نیز پیدا می‌کند. این «استارت» اگر به موتور ذهنی جستجوگر زده شود به تولد یک پژوهشگر جوان می‌انجامد که به مدد باغبانی دلسوز و شیفته شکفتن چنین گل‌هایی، می‌تواند به بار بنشیند، تکثیر شود و فضای غبار گرفته بخش یا دانشکده‌ای را طراوت بخشد.

در مقطعی، کمبود شدید نیروهای کارآموده و فرهیخته دانشگاهی، متولیان امر را به صرافت «تولید انبوه» دانش آموختگان رشته‌های پزشکی انداخت، در نتیجه تعداد پذیرفته شدگان این رشته‌ها چند برابر شد. ظاهراً چنین تصور شده بود که وقتی معلمی یا استادی به کلاسی می‌رود و درس را برای مثلاً یکصد نفر دانشجو بازگو می‌کند، فرقی نخواهد کرد اگر مستمعین دو سه برابر شوند! هشدارها و تذکرات ریش سفیدها و پیش‌کسوت‌های دانشگاهی زیاد مقبول نیفتاد و انبوه دانشجویان در طلب علم راهی دانشگاه‌ها شدند.

حالا دیگر «کلاس» ظرف مناسبی نبود و تالارهای بزرگتر موجود در دانشگاهها پذیرای انبوه میهمانان شدند. بدیهی بود که صدای نحیف یک استاد، توان نفوذ در همه آن گوشه‌های مشتاق را نداشت. میکروفون، آمپلی فایر، بلندگو، اورهید... همه به کمک آمدند حالا بانگ رسای اساتید تا اعماق تالار نفوذ می‌کرد و تصویر بسیار بزرگ شده یک سلول، هیچ جا را ندیده باقی نمی‌گذاشت، اول «عشق» بود و قسمت «آسان» نمودن کار. حلاوت این «تولید انبوه» در همه جانها نشست بود که روشن گردید:

اولاً تالار به تعداد کافی در دانشگاهها وجود ندارد.

ثانیاً برای کارهای عملی، امکانات و مقدرات موجود به هیچ وجه جوابگو نیست و نمی‌شود آنها را متناسب با تعداد دانشجو سریعاً دو سه برابر نمود.

ناگزیر سر و ته کلاسهای عملی زده شد. گاه از دانشکده دیگری آزمایشگاهی اجاره گردید و در مواردی نیز کارهای تجربی و عملی از برنامه حذف شد، عملی که اگر به فرض مشکل مقطعی دانشجو را حل می‌کرد، بر زیربنای آموزشی او اثری ویران کننده برجای می‌نهاد. بهر حال نوجوانان مشتاق قد کشیدند و واحدها را درنوردیدند و به سالهای پایانی دوره تحصیلی خود نزدیک شدند که بایستی بنا بر آن سنت قدیمی رساله‌ای بنگارند، مجموعه‌ای را تدوین نمایند و سخنی نو آورند.

از بد حادثه، کار پایان نامه دانشجویان داروسازی بیش از بقیه به وسایل و ابزار، حلال و معرف، دارو و مواد استاندارد نیاز داشت که همه ساخت ولایات خارجه و همه نیازمند به ارز برای خرید، نگهداری و نیز راه‌اندازی بودند. تازه مگر میشد برای هر دانشجو دستگاهی اختصاص داد و ۶ ماه الی یکسال چشم براه حاصل کار ماند و تازه اگر مسئله تدارک داروهای تحقیقاتی (که گاه یک میلی گرم آن بین ۲۵ تا ۲۵۰ دلار قیمت دارد) مجلات، مقالات و ... همه حل شوند (البته فرض)، کو استاد راهنما؟ کوانگیزه؟ و اصلاً دل خوش سیری چند؟

استاد هم به کنار، برای بسیاری از پژوهشهای داروسازی در زمینه‌های فیزیولوژی، فارماکولوژی، سم‌شناسی، فرمولاسیون، فراهمی زیستی، ناهنجاری‌زائی و... نیاز به مدل حیوانی داریم. همیشه ساده‌ترین و ارزاترین حیوان، موش (Rat) بوده است. حیوانی پر زاد و ولد و در نتیجه فراوان و قابل دسترس. اما ظاهراً به دلایلی تقاضا برای این حیوان از عرضه آن پیشی گرفته و بهای آن نیز چند برابر گردیده است. بهر حال در کنار نبود یا کمبود مواد دارویی تحقیقاتی، فقدان مجلات و مقالات ضروری برای کار، کمبود موش، آسیب دیدن دستگاههای تحقیقاتی یا اشغال آن به وسیله دانشجویان سالهای بالاتر، نایاب شدن حلالها و معرفها و... بودجه‌های دانشگاهی به تناسب تغییر قیمت ارز دچار تغییر نشده، کمبود نقدینگی نیز مزید بر علت گردیده است.

حاصل؟ به سنگ خوردن سر دانشجویان سالهای آخر داروسازی و پا در هوا ماندن امر سامان دهی به پایان نامه‌هایشان. فقط در دانشکده‌های داروسازی تهران، شهید بهشتی و آزاد شاید نزدیک به ۳۰۰ دانشجو به خط پایان رسیده باشند. قطعاً با نارسائی‌هایی که بخشی از آنها فهرست شد بار این کار به منزل نمی‌رسد. بهر طرف که رو می‌کنی و از هرکه استمداد می‌جوئی نقدینگی می‌طلبد. مشکلی که ظاهراً کشور از بسیاری آن رنج می‌کشد و دانشگاهها از کمبودش. چاره چیست و نزد کیست؟ بنظر می‌رسد که مشکل گشای این مهم صنعت داروسازی کشور باشد که بخشی از این دانشجویان برای خدمت در آن خطه تعلیم می‌بینند. اهل صنعت و متولیان آن (اگر از نظر مالی رمقی دارند) باید همتی کنند، زیر پر و بال دانشجویان و دانشکده‌های داروسازی را بگیرند. نگذارند این گرفتاری زود

هنگام، کام این تشنگان وادی معرفت را تلخ گرداند. صنعت مردان دارو اگر مشکلاتی دارند، در زمینه‌های فرمولاسیون، کنترل کمی و کیفی، سنتز، تهیه فرمهای آهسته‌رهش، ارزیابی فراهمی زیستی محصولاتشان و مواردی مشابه، آنها را به صورت طرح به دانشکده‌های داروسازی پیشنهاد نمایند. از بذل مساعدتهای مادی و لجستیکی (تهیه مواد، معرف، استاندارد و...) نیز دریغ نوزند.

با این کار هم موضوع مناسبی برای رساله یک دانشجوی داروسازی فراهم می‌آید و هم نتایج آن پژوهش، گرهی از مشکلات تولید می‌گشاید. با این معامله دوسویه و تهاتری به راستی پیوند میان دانشگاهها و صنعت پدید خواهد آمد.

دوستان بلند پایه، برجستگان خانوداه داروسازان!

نگذارید بر باغمان سایه یأس دامن بگستراند، راضی نشوید ریشه نوشکفته گان این باغ و خاک - زنان و مردان عرصه تولید در آینده‌ای نه چندان دور - خشک گردد.

دوستان! امروز گاه «یاوری» شماسست. دیر نخواهد بود. که زمان «داوری» بر اعمالمان نیز فرا رسد.

خوش کرد «یاوری» فلکت روز «داوری» تا شکر چون کنی و چه شکرانه آوری

دکتر فرشاد روشن ضمیر

خوش کرد  
«یاوری»  
فلکت  
روز «داوری»  
تا شکر  
چون کنی  
و چه  
شکرانه  
آوری